

نشست میراث تصحیح خوب، تصحیح بد

● حاضران نشست:

سید محمد عمادی حائری

نصرالله پورجوادی

محمود عابدی

غلامرضا جمشیدنژاد اول

اکبر ایرانی

محمد حسین ساکت

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

پنجمین نشست از سلسله نشست‌های نقد را آغاز می‌کنیم در باب بررسی وضعیت مطلوب تصحیح و اینکه چه معیارها و پارامترهایی را باید برای یک تصحیح خوب در نظر بگیریم و تصحیح چه آفت‌هایی ممکن است در پی داشته باشد که از آن به‌عنوان تصحیح بد یاد می‌کنیم.

از استادان بزرگ جناب آقای دکتر نصرالله پورجوادی، جناب آقای دکتر محمود عابدی، جناب آقای دکتر غلامرضا جمشیدنژاد اول و دکتر ایرانی سپاسگزارم که دعوت ما را پذیرفته، لطف کردند و تشریف آوردند؛ همچنین از آقای عمادی حائری، دوست عزیز و بلندآوازه ما که پذیرفتند اداره جلسه را برعهده بگیرند.

سخن را همین‌جا کوتاه می‌کنم و ادامه مطلب را به بزرگواران واگذار می‌کنم و از آقای عمادی حائری خواهش می‌کنم جلسه را آغاز کنند.

عمادی حائری: به نام خدا. عنوان این جلسه، همان‌طور که دوستان اعلام کردند، «تصحیح خوب، تصحیح بد» است. چنانکه از این عنوان پیداست، در این جلسه بیشتر با مسئله‌ای هنجاری و تجویزی روبه‌رو هستیم تا یک بحث توصیفی. من به‌عنوان مدخل

بحث به دو نکته اشاره می‌کنم: یکی درباب پیشینه تصحیح متون به روش جدید در ایران، و دیگری به مسئله تفاوت صحت و اصالت در تصحیح متن.



تصحیح متن اساساً در زمره مسئله وثاقت متون جای می‌گیرد. از یک منظر کلی می‌توان گفت که در سنت ایرانی اسلامی توجه به این مسئله وجود داشته است؛ یعنی ما از قبل به نوعی با مسئله تصحیح متن و وثاقت آن روبه‌رو بوده‌ایم. شما از سلسله اسناد،

روایات تاریخی و حدیثی به‌عنوان کهن‌ترین متن‌های دوره پس از اسلام بگیرید تا برسید به مقابله نسخه‌ها و قرائت یا سماع متن نزد مؤلف. همه این‌ها را می‌توان به نوعی در زمره مقوله وثاقت متن جای داد. استادان و حضار محترم حتماً مستحضرند که در اصالت سلسله‌سند های متون اسلامی بحث‌های مفصلی درگرفته و کسانی همچون مایکل کوک معتقدند که ممکن است دست‌کم برخی از این سلسله‌سند ها حقیقی نباشند؛ در نتیجه بحث‌هایی که بین سزگین و خاورشناسان بعدی درگرفته، هارالد موتسکی کوشیده است روش جدیدی که تلفیقی از تحلیل سند و تحلیل متن است برای کشف وثاقت یا وثاقت‌نداشتن متون کهن حدیثی پیشنهاد کند؛ ولی تصحیح متون در معنای خاص خودش که مصطلح بین اهل فن است یعنی مقابله نسخه‌های خطی یک متن و کشف ضبط اصیل، به‌گونه‌ای که بتوان متنی را در اختیار خواننده گذاشت که تا حد مقدور نزدیک به نوشته‌ای باشد که از زیر قلم مؤلف بیرون آمده است. با این تلقی از تصحیح متن، شاید بتوان گفت تصحیح متن روشی است که از خارج وارد شده است. چنانکه مشهور است قزوینی این روش جدید را از اروپاییان فرا گرفت و با کارهایی که در اروپا تصحیح و منتشر کرد، مثل **چهارمقاله، مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشا**، و پس از آن **دیوان حافظ** در ایران این روش را به ایرانی‌ها انتقال داد.

البته اخیراً بحث‌هایی مطرح شده مبنی بر اینکه اساساً قزوینی این روش را از خاورشناسان نیاموخته است، بلکه این روش ایرانی بود که قزوینی آن را به‌کار بست و از نو رواج داد؛ اما اگر در نوشته‌های معاصران قزوینی دقت کنیم متوجه می‌شویم حداقل، فضلی ایرانی آن عصر، شیوه قزوینی در تصحیح متون، یعنی اینکه مشخصات نسخه‌های خطی را در مقدمه ذکر کنیم و ضبط‌های آن‌ها را به دقت در پانوشت‌ها بیاوریم، یک روش تازه و نوین به حساب می‌آوردند؛ مثلاً ملک‌الشعراى بهار در جایی، اگر اشتباه نکنم شاید در مکاتبات قلمی خودش با عباس اقبال، تصریح می‌کند که شیوه قزوینی در تصحیح متون یک روش علمی و فنی تازه و مقتبس از خاورشناسان است. این سخن بهار نشان می‌دهد تصور ایرانیان معاصر قزوینی چنین نبوده است که قزوینی همان سنت ایرانی اسلامی تصحیح متون را گرفته و به همان شیوه عمل کرده است؛ نه تنها بهار، بلکه دهخدا هم به این نکته اشاره می‌کند که روش قزوینی در تصحیح متون شیوه جدیدی است؛ البته قبل از قزوینی هم تصحیح متون کهن بین فضلی ایرانی رایج بود، مثلاً

فصلنامه نقدکتاب

میراث

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲۴

سید محمد قدسی در تصحیح **دیوان حافظ** تصریح می‌کند که پنجاه نسخه از **دیوان حافظ** را پیش چشم گذاشتم و ضبط‌های آن‌ها را بررسی کردم تا **دیوان حافظ** خود را فراهم آوردم؛ اما می‌بینید که روش او با روش قزوینی، حداقل در ظاهر، تفاوت‌های فاحش دارد. شما نمی‌دانید که این پنجاه نسخه در کجاست؟ مشخصاتشان چیست و کاتب آن‌ها کیست؟ درحقیقت ما هیچ‌چیز درباره این پنجاه نسخه نمی‌دانیم، یا مثلاً سید نصرالله تقوی **دیوان ناصر خسرو و زادالمسافر** او را برای اولین بار تصحیح می‌کند که فقط **دیوان** به چاپ می‌رسد و **زادالمسافر** ظاهراً با چاپ بذل الرحمن در برلین به فراموشی سپرده می‌شود؛ اما نسخه تصحیح‌شده او از **زادالمسافر** به خط عبرت نائینی در کتابخانه مجلس هست. شما اگر در مؤخره‌های تقوی که در حکم مقدمه مصحح است دقت کنید تفاوت روش فضلی ایرانی آن دوره را با روشی که قزوینی به کار بسته، می‌بینید؛ مثلاً تقوی درباره **زادالمسافر** می‌گوید تصحیح من براساس هفت نسخه قدیم و جدید مشحون از اغلاط انجام شده و من با کوشش و رنج توانستم این نسخه صحیح را فراهم بیاورم؛ اما هیچ اشاره‌ای به مشخصات نسخه‌ها و حتی محل نگهداری آن‌ها در نوشته تقوی نیست و وقتی متن را می‌خوانید می‌بینید که آکنده از نادرستی و تحریف است و از متن اصیل فرسنگ‌ها فاصله دارد. درباب تصحیح او از **دیوان ناصر خسرو** نیز همین امر صادق است و مینوی به همین نکته در ذیلی که بر مقدمه **دیوان ناصر خسرو** نوشته، اشاره کرده است؛ ولی به هر جهت، این هم یک شیوه تصحیح بوده است که از نظر پیشینه تصحیح متون در ایران اهمیت دارد؛ پس می‌توان گفت شیوه جدید تصحیح متون با کارهای قزوینی در ایران باب شد و ایرانی‌ها از طریق قزوینی با آن آشنا شدند. همین‌جا اضافه کنم که دهخدا نیز بسیاری از متون شعری را تصحیح کرده، اما به شیوه خاص خودش که باید گفت شیوه‌ای کاملاً ذوقی است. گاهی دهخدا برای تصحیح یک بیت شعر، یک مصرع را کاملاً تغییر داده و انگار که از خودش شعری سروده و به جای متن پیشنهاد کرده است. مرحوم دکتر معین در مقدمه **لغتنامه دهخدا** به این موضوع اشاره جالبی دارد. دهخدا تصحیح معروفی دارد در مورد بیت مشهور حافظ:

حافظ مرید جام می‌است ای صبا برو

دهخدا «جام می» را تصحیح کرده است به «خام می». معین پس از نقل این تصحیح ذوقی می‌نویسد: «بلغا شناسند که چه حدّت نظر در تصحیح این بیت نمودار است، صرف نظر از اینکه گفته حافظ چه بوده». تعبیر عجیبی است، یعنی معین تلویحاً می‌گوید و بلکه تصریح می‌کند که گفته حافظ چنین نبوده و دهخدا صرفاً یک تصحیح ذوقی انجام داده است.

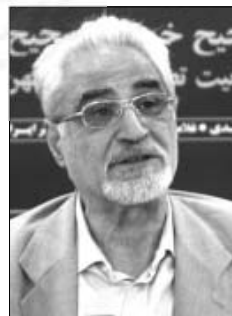
اما نکته دوم، تصحیح متن هم آسان است، هم دشوار. منظورم از این تعبیر این نیست که کاری سهل و ممتنع است. منظورم این است که ما در تصحیح متون با یک گستره‌ای روبه‌رو هستیم، از نسخه‌خوانی گرفته تا یک کار علمی و فنی جدی و دشوار. تصحیح یک متن متأخر که نسخه‌های صحیح و اصیلی هم از آن موجود هست واقعاً کار

دشواری نیست و می‌توان از آن به بازخوانی و نسخه‌خوانی هم تعبیر کرد؛ ولی تصحیح واقعی متنی که مثلاً از قرن چهارم یا پنجم است و نسخه‌های موجود آن به تصرفات و تصحیفات زیادی دچار و در نتیجه متن اولیه تغییر و تحولات زیادی به خود دیده است، مستلزم این است که مصحح با دانش و وسواس و دقت بیش از حد کشف کند که ضبط اصیل و اولیه چه بوده است؟ اینجاست که کار دشوار می‌شود؛ یعنی نباید همه تصحیح‌ها را از یک سنخ شمرد یا یک میزان از دشواری و کار فنی و علمی را برایشان در نظر گرفت. فراتر از این، می‌خواهم بگویم کار اساسی مصحح در واقع تشخیص ضبط اصیل است و نه فقط ضبط صحیح. گاهی شما با چند ضبط صحیح روبه‌رو هستید، اما هنر مصحح در اینجا کشف ضبط اصیل است. البته تشخیص ضبط صحیح از غلط، به طریق اولی، واجب است؛ ولی هنر این است که ما بتوانیم ضبط اصلی را از ضبط صحیح اما غیراصیل تشخیص بدهیم. چنین کاری، مخصوصاً درباره متون کهنی که علاوه بر دشواری‌های تاریخ‌زبانی و موضوعی فنی مثل فلسفه، کلام، عرفان دارند، حقیقتاً آسان نیست. در اینجا مصحح هم باید دستور و معنی‌شناسی تاریخی بداند و آگاهی تاریخی از زبان داشته باشد، هم بر مفاهیم و مصطلحات متن اشراف داشته باشد؛ به هر حال، برای چنین احاطه‌ای، مصحح حتماً باید به وجه میان‌رشته‌ای کار خود توجه تام داشته باشد.

با این مقدمات، بنابر وظیفه‌ای که به عهده من گذاشته شده است، برای اولین سؤال از آقای دکتر پورجوادی می‌پرسم آیا این گزارش از تاریخچه تصحیح متون در ایران را می‌پذیرید؟ و دیگر اینکه چه ویژگی‌هایی برای یک تصحیح معیار در نظر می‌گیرید؟

پورجوادی: ابتدا پرسشی را مطرح می‌کنم؛ چرا کاری را که

فرنگی‌ها «ادیت» می‌نامند ما تصحیح می‌گوییم؟ به نظر من این لفظ نشان می‌دهد که تصور قدمای ما از ادیت کردن یک متن این بود که شما نسخه خطی دارید و می‌خواهید آن را بازخوانی و چاپ کنید و در نهایت در معرض مطالعه قرار دهید. علت اینکه در گذشته تصحیح می‌گفتند و حال ما باید لفظ دیگری برایش در نظر بگیریم این است که لفظ تصحیح چیزهایی کم دارد. ما کارهای دیگری



هم در عصر حاضر انجام می‌دهیم که لفظ تصحیح رساننده آن نیست و به همین دلیل برخی می‌گویند: «به‌کوشش، به‌سعی، به‌اهتمام»، و عرب‌ها می‌گویند: «تحقیق». این امر نشان می‌دهد لفظ تصحیح برای کاری که انجام می‌گیرد گویا نیست.

اگر در گذشته از کلمه «تصحیح» استفاده می‌شد، به‌علت توجه به متنی بود که در نهایت می‌خواستند عرضه کنند و فراهم بیاورند و معتقد بودند متن باید درست و صحیح باشد. اصالت متن و اینکه مؤلف در اصل چه گفته در نظر بوده است؛ ولی مهم‌ترین مطلب این بوده است که این متن صحیح و درست باشد. این یکی از معیارهای انتخاب کلمه «تصحیح» بوده است.

اما امروز تعریف ما از تصحیح متون چیز دیگری است که لفظ تصحیح برای آن گویا نیست؟ در تعریف تصحیح متون و ادیت کردن می‌گوییم اگر چند نسخه داریم و می‌خواهیم ضبط‌های همه نسخه‌ها را در متن تصحیحی بیاوریم، یکی از نسخه‌ها را به عنوان متن درست و صحیح، انتخاب کرده، نسخه‌های دیگر را به طور دقیق ضبط می‌کنیم. برخی معتقدند که حرف اضافه‌ها و امثالهم چندان مهم نیست؛ برخلاف این دسته، عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که هرگونه اختلافی باید منعکس شود. نکته شایان توجه دیگر این است که خود یک متن تصحیحی تاریخ پیدا می‌کند؛ برای مثال، شاهنامه وقتی که در اواخر قرن چهارم سروده شده، تا به امروز، هزار سال از آن گذشته و در این هزار سال نسخه‌های متعددی از آن پدید آمده و در این نسخه‌ها تحولاتی رخ داده، تصرفاتی شده و تاریخی برای خود پیدا کرده است. ما چگونه می‌توانیم این تاریخ را هم در متن تصحیح شده منعکس کنیم؟ در متن کهن، مانند **منطق الطیر**، جز اینکه ما می‌گوییم این نسخه اصلی است و خود عطار این را گفته است، چیزی نمی‌گوییم؛ ولی تحولاتی در نسخه‌ای که از آن به وجود آمده است، وجود دارد و چگونه می‌توان آن را منعکس کرد، برای مثال دو کلمه زبان و زفان؟ یک تعداد از نسخه‌ها موجود است که کلمه زبان در آن آمده و یک تعداد نسخه هم کلمه زفان؛ حالا کدام صحیح است؟ ممکن است عطار در جایی زبان و جایی دیگر زفان گفته باشد؟ یا در ناحیه جغرافیایی خاصی کتابت و استنساخ شده باشد که در گویش آنجا زبان گفته می‌شده است و کاتب‌ها در متن تصرف و تقصیر انجام داده‌اند. در فاصله بین تألیف و تصنیف متون، تمامی این موارد و مسائل که مربوط به متن و تغییر آن می‌شود، در زمانی که قصد تصحیح داریم باید مورد توجه قرار بگیرد؛ برای مثال چه تحولاتی و تغییراتی ایجاد شده است تا بتوانیم به متن صحیح خودمان برسیم؛ یعنی این راهی که طی شد و نسخه‌هایی که پدید آمد به ما کمک خواهد کرد تا ما به گذشته بازگردیم و به اصل و متن صحیح نزدیک شویم.

به طور خلاصه، یک برداشت از تصحیح در گذشته داریم که توجه به پدیدآوردن یک متن صحیح و خوب و تمیز بود و حتی مؤلف به سلیقه خود، متن را تغییر می‌داد و تصحیح می‌کرد؛ حتی گاه کار مؤلف را نیز تصحیح می‌کردند؛ یعنی با سلیقه خود جمله را تغییر می‌دادند که گاهی هم بهتر می‌شد، ولی گفته مؤلف این نبود.

یا موارد دیگری که ما در زبان خود به کار می‌گیریم و برای اسامی خاص پسوندهای خاصی را به کار می‌گیریم؛ مثلاً برای ائمه از علیه السلام و برای پیغمبر از صلی الله علیه و آله و سلم؛ ولی در گذشته استفاده از آن‌ها معلوم نبود. این‌ها مواردی است که در تصحیح باید به آن‌ها توجه کرد، اما در این زمان و در ادیت جدید یک متن تصحیح به هیچ وجه نباید تغییر باشد و تصرف کردن در متن، نباید معنای کاسه داغ‌تر از آش شدن دهد.

ما در این زمینه اصلی به نام امانت داریم که چگونه متن اصلی را حفظ کنیم؛ حتی متن غلط را باید همان‌گونه حفظ کرد و در ضبط آن توضیح داد. اگر واقعاً قصد تصحیح داریم باید در بخش توضیحات، عیناً توضیح داده شود و در واقع اصل امانتداری در گذشته

بیشتر همان تصحیح کردن بوده و امانتداری در حفظ اصل، چندان مهم نبوده است. اینکه در طول تاریخ چه تغییر و تحولاتی در متن ایجاد شده، مسئله امانتداری در منعکس کردن نسخه‌ها و همچنین مسائل فنی نیز مهم است.

من روش ریترا به کار می‌برم هم از نظر اقتصادی، هم اینکه در این روش از اختلاف متون فارسی و حروف لاتین جلوگیری می‌شود و هم تمام این‌ها در سازواره منعکس می‌شود. یکی از اصل‌های مهمی که آن را من به همکاران و دانشجویانم بیشتر تأکید می‌کنم این است که در ضبط نسخه‌ها باید بیشترین اطلاعات را در کمترین جا منعکس کنند. اگر شما این اصل را رعایت کنید خواهید دید این بهترین شیوه است. امانت و امانتداری در نسخه و حفظ آن مسئله‌ای بود که در گذشته، به اندازه حال، ارزش به حساب نمی‌آمد و حال اینکه امروزه یکی از اصل‌ها و ارزش‌هاست.

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲۸

عمادی حائری: به نظرم تأکید شایان توجه آقای دکتر پورجوادی در باب سازواره نسخه بدل‌ها این است که با سازواره نسخه بدل‌ها ما با سیر تحولات لفظی و معنایی یک متن آشنا می‌شویم. ظاهراً شما تصحیح متون را یک امر کاملاً مدرن می‌دانید که از این نظر که هم تاریخ تحولات متن در آن نشان داده می‌شود و هم تا حد امکان ما را به نوشته اولیه مؤلف نزدیک می‌کند سابقه‌ای در ایران و به طور کلی جهان اسلام نداشته است. آقای دکتر عابدی شما چه نظری دارید؛ هم از نظر ویژگی‌های یک تصحیح معیار و هم از نظر پیشینه و سابقه آن در متون ایرانی و اسلامی؟

عابدی: از نظر سابقه کار، تصحیح متون در فرهنگ ما، همان‌طور که خودتان اشاره کردید و دیگران نیز گفتند، سابقه طولانی دارد. مثلاً به علت تفاوت بسیار این نسخه‌های کار جامی در باب **لمعات** عراقی (قرن ۹) را که می‌خواستند آن را شرح کند، از من خواستند این نسخه‌ها را ابتدا بخوانم و تشنه‌آرای نسخه‌ها را از بین ببرم. لفظ تصحیح متن در میان نیست. در اینجا ظاهراً دو قصه بوده است؛ اول اینکه عبارت، مفهوم باشد و دوم اینکه آنچه در عبارت آمده با اندیشه مؤلف، یعنی آن اندیشه‌ای که خود جامی تصور می‌کرده که این اندیشه مال مؤلف باشد، با آن متن سازگاری داشته باشد و درحقیقت از نظر قدمای ما یک متن یا صحیح بود یا غلط. ضبط دوم ضبط مرجوع از تصور اینکه خود مؤلف این‌گونه نوشته و بازگشته و دوباره تجدید نظر کرده است، و یا به مرور زمان، سبک مؤلف تغییر کرده و بازگشته این کلمه را جایگزین کلمه قبل کرده است، در نظرها نمی‌گنجیده است. از این نظر شاید استادان پیشین ما این‌گونه می‌اندیشیده‌اند و می‌گفتند این متن یا صحیح است یا غلط.

این مسئله خوشبختانه در بین کاتبان نبوده است. کاتبان، آن‌گونه که نسخه‌ها نشان می‌دهند، تا قرن نهم غالباً بسیار امین بوده‌اند؛ یعنی اصل امانت بسیار رعایت می‌شده است، مگر اینکه دو نوع آسیب وارد این کار می‌شد و آن هم نتیجه طبیعی کار

کتابت بوده است. کتابت در آن روزها به دو صورت معمول بود و کاتب‌ها خودشان هم به چند گروه تقسیم می‌شدند؛ اول کاتب‌های خوش خط که کار کتابت به آن‌ها توصیه می‌شد. این کاتبان خوشنویس غالباً غلط‌نویس بودند؛ زیرا در هنگام نگارش اگر کلمه‌ای غلط نوشته می‌شد، یا به دلیل اینکه اگر خط خوردگی داشت صفحه مُشَوَّح و نازیبا می‌شد آن را اصلاح نمی‌کردند و خط نمی‌زدند، یا اگر کلمه‌ای ساقط می‌شد یا کلمه‌ای از آخر عبارت جا می‌افتاد، یا جابه‌جا می‌شد آن‌ها به آن دست نمی‌بردند.

دسته کاتبان دیگر که خوش خط نبودند و آن‌ها نیز به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ یک دسته از کاتبان که برای دیگران می‌نوشتند، یک دسته از کاتبان نیز برای خود می‌نوشتند؛ امین‌ترین کاتبان کسانی بودند که خود اهل علم بودند؛ یعنی نسخه یا کتابی را دوست داشتند و آن را از صاحب نسخه می‌گرفتند و از روی آن برای خود می‌نوشتند. این افراد غالباً دوباره مقابله می‌کردند. اگر نسخه جدیدی می‌یافتند دوباره با آن مقابله می‌کردند و اغلاط و آنچه را در هاشم نسخه بود ضبط می‌کردند؛ چون این مسئله برای خودشان مهم بود. بهترین نسخه‌ها نسخه‌هایی است که کاتبان عظیم دارند.

دسته دیگر کاتبانی بودند که کتابت می‌کردند و در ازای کتابت، مزد می‌گرفتند؛ این کاتبان از اوایل قرن هشتم به این سو بودند و این‌ها کسانی بودند که سطرها را از اول تا آخر رعایت می‌کردند و اندازه کلمات را نگه می‌داشتند. هیچ‌جا از بین سطرهایی که این کاتبان می‌نوشتند سفید یا خالی نیست، مگر کلمه‌ای در آنجا بوده که این کاتب قادر به خواندن آن نبوده باشد و جای آن را خالی می‌گذاشت. این‌ها غالباً در کتابت بیتی می‌نوشتند؛ یعنی هر سطر را یک بیت می‌گفتند و در ازای هر بیت پول دریافت می‌کردند و این‌گونه محاسبه می‌شده است. خب، این از نظر نوع کتابت کاتبان.

اما عامه کاتبان هم به دو نوع می‌نوشتند؛ یکی اینکه کتاب را جلوی خود گذاشتند و از روی آن کتابت می‌کردند و یکی دیگر اینکه یک نفر از روی اصل نسخه می‌خواند و آن‌ها می‌نوشتند. هر دو نوع آفت‌ها و اشکال‌هایی داشت؛ در کتابت از طریق خواندن، گویش فرد نیز در کتابت تأثیر داشت. گویش خواننده و نوع انتقال صدا از خواننده به کاتب باعث می‌شد، نه از روی نوشته و اصل؛ بلکه به شیوه‌ای که می‌شنیدند کتابت کنند. با این نوع کتابت خطاهای بیشتری دیده می‌شد. اینجا معمولاً کمتر افتادگی وجود داشت و اغلاط آن از جنس سمعی بود. در نوع نگارش از روی کتاب اصلی بسیار اتفاق می‌افتاد که متن، یا بخشی از آن، یا یک سطر کامل ساقط می‌شد، یا یک بیت یا چند بیت یا بخشی از آن می‌افتاد. خطای باصره باعث این اتفاق می‌شد. این شیوه کتابت بود و سابقه تصحیح. در نسخه‌هایی که می‌شناسیم، از جامی به این طرف کتابی را نمی‌شناسیم که این‌طور تصحیح شده باشد؛ مگر احياناً اینکه گفته باشند این کتاب به خط مؤلف است و شاگرد چیزی از استاد می‌شنید و در حاشیه صفحات می‌نوشت تا برسد به عصر ما. در عصر ما آنچه بسیار مهم است و پدید آمده، نسخه بدل‌هاست؛ یعنی ضبط‌های دوم. شناخت ضبط اول و اصیل و ضبط دوم صحیح. اینجاست که کار دشوار می‌شود. بازگردم به اصل

سخن؛ باید اشاره کنم که نسخه‌ها یک عنصر تاریخی است. کتابت هم یک کار تاریخی است و آنچه هم با این نسخه‌ها به ما رسیده، تاریخی است؛ هم از نظر کاغذ و هم از نظر مرکب و قلم و نوع کتابت و متن و زبان. واسطه مصحح و کتاب نسخه‌ها هستند. آنچه ما و پیوند ما را با خود مؤلف برقرار می‌کند این نسخه‌ها هستند و جز این به هیچ وسیله دیگر ما نمی‌توانیم؛ مگر اینکه محتوای نسخه‌ها را از طریق دیگر یا در یک کتاب دیگر بخوانیم و شناسایی کنیم؛ یعنی بخوانیم که این موضوع طبیی یا ادبی یا تاریخی چیست؟

فصلنامه نقدکتاب

میراث

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۳۰

موضوع را در یک متن دیگر مطالعه کنیم و با آگاهی از آن موضوع، وارد این متن بشویم؛ وگرنه این متن از نظر زمان و از هر نظر دیگر به صورت یک امانت خاص به ما رسیده است. گاهی در تصحیح متون، تفاوت‌ها با کلمات دشوار است. خب، این بسیار عالی است و تغییر هم می‌کند. غالباً تغییر کلمات مشکل از دشوار به آسان است و برعکس آن تقریباً ناممکن، بعید یا دور است. این تصرف‌ها و تعبیرها از دشواری به آسانی است؛ اما تصرف‌ها و تغییرها محدود نیست. گاهی کلمات ساده و به خصوص افعال ساده تغییر می‌کند؛ مثلاً بود یا هست به است یا باشد تبدیل می‌شود. این موارد کار را بسیار دشوار می‌کند. رسیدن به این نکته که اصل کلمه در زمان یا زبان مؤلف چه بوده، کاری بس دشوار است؛ از این جهت به نظرم هنگام مقابله^۱ در تصحیح متن گاهی یک «ز»، «از»، یا «وز» یک «گر»، «واگر»، یا مثلاً «اگر»، «وگر» یا «ور»، این‌ها یک متن را خیلی تغییر می‌دهد. امروزه گاهی دوستان و همکاران عزیز ما اگر در یک متن (چو بود) باشد در همه موارد این «چو» را به «چون» تبدیل می‌کنند و متوجه نیستند که «چو» احتمالاً در یک زمانی با اوی کشیده تلفظ می‌شده یا نه از نظر وزن و از نظر پرکردن خلأ عبارت یا بیت، «چو» کار «همچون» را انجام می‌داد. یکی از کارهایی که در مقابله بسیار مهم است ضبط تفاوت‌های بسیار جزئی است. این تفاوت‌های بسیار جزئی در حوزه گویش، با بسامد مشخص می‌شود؛ وقتی در یک متن کهن به جای چون، چُن آمده، به احتمال زیاد چو درست‌تر است؛ زیرا صورت آشنا تر و جدیدتر دارد. در این گونه، یعنی در مقایسه کلمات ساده، موضوع را بسامد مشخص می‌کند که در اینجا «بُود» درست است، «بُود»، یا «باشد». از جمله متونی که در آن تغییر و تصرفی بسیار ایجاد شده، کتاب **کیمیای سعادت** است. کیمیای سعادت متنی دشوار ندارد؛ یعنی کلمات دشوار در کل این کتاب عظیم و عزیز بسیار معدود است و این کلمات دشوار هم جزو کلمات اصلی و ناحیه‌ای است؛ چون مؤلف اهل کلمه نیست، اهل زبان فارسی است؛ یعنی نوشتن را با حکم زبان فارسی می‌نویسد؛ حال اینکه کاتبان، به عمد یا به اقتضای گویش خود، این کلمات ساده را بارها تغییر داده‌اند و با تصرف نگاه‌اشته‌اند و به نظر من تکلیف این موارد با بسامد مشخص می‌شود؛ البته کاتبان قبل از قرن نهم در امر کتابت غالباً بسیار امین بودند و نمی‌توان از کار آن‌ها به سادگی عدول کرد، اما اگر کسی خواست به خود اجازه دهد تغییر و تصرفی در کلمات ساده و آشنا که در زمان مؤلف به کار می‌رفته است انجام دهد باید کار خود را مستند کند به بسامد.

عمادی حائری: آقای دکتر جمشیدنژاد اول، نظر شما چیست؟ مخصوصاً در باب پیشینه تصحیح متن در دنیای اسلام با تکیه بر نسخه‌های متون علمی، علم به معنای ساینس و علوم محض، نه فلسفه و عرفان نظری و مانند این‌ها.

جمشیدنژاد اول: در ایران، بعد از تحول بزرگ سقوط

ساسانیان و تغییر زبان از فارسی میانه به فارسی دری، نزدیک به ۲۰۰ سال طول می‌کشد تا زبان گفتاری و نوشتاری، فارسی دری بشود که برخی از استادان از آن با نام «دو قرن سکوت» یاد کرده‌اند؛ تألیف‌ها و نیز برگردان محتوایی علوم مخصوصاً پزشکی در ابتدا به زبان عربی در خراسان آغاز می‌شود؛ چون زبان فارسی دری و جدید، گویی، توان تحمل آن بار محتوایی کلان را ندارد.



استادان جندی‌شاپوری گاه چه در هیئت و نجوم و چه در پزشکی، از فارسی میانه به سریانی که هنوز زنده بود و سرزنده، برگردان کرده‌اند، اما کم‌کم هم در نهضت ترجمه که پدید می‌آید از سریانی به عربی برگردان می‌کنند و اندک مدتی که می‌گذرد بیت‌الحکمه با استادان پیشین حتی مدیران و رؤسا و کارکنان اداری جندی‌شاپور شکل می‌گیرد و از میراث کهن به بیت‌الحکمه بغداد و دارالعلمش انتقال می‌یابد و آنجاست که ما در خلال مقابله ترجمه‌ها با متن مترجم، می‌بینیم سخن از تصحیح رفته است. اینجا دیگر بحث تصحیح حوزه لفظ نیست؛ حوزه مقابله نسخ به آن مفهوم آشنا در ذهن ما نیست. وقتی عبدالله ابن‌نعمه حمصی کتابی را از سریانی به عربی برگردان می‌کند، خود مترجم هم احساس نیاز می‌کند یک مترجم عرب، یک ریاضی‌دان، یک حکیم، یک علامه به میدان بیاید و کتاب را با متن مقابله کند؛ در نتیجه می‌بینیم صحبت از تصحیح کندی و ترجمه عبدالله در متون رفته است؛ تصحیح به معنای واقعی کلمه. طبیعتاً کارهای لفظی هم در این میان هستند. کدام لفظ هست که آن معنا را بهتر می‌رساند؛ ولی باز هم به معنای ادیت لفظی یا تصحیح لفظی به شمار نمی‌آید. تصحیح محتوایی و معنایی است؛ به عبارتی تصحیح معنایی است. حنین بن اسحاق در بیت‌الحکمه سرگزارشگر بوده است و همه گزارشگران، یعنی مترجمان، آثارشان را بر او عرضه می‌کردند؛ وقتی آثار ایشان از نگاه مصححانه حنین می‌گذشت به تأیید نهایی می‌رسید. قفطی این امر را به تفصیل آورده است؛ البته ابن ابی‌اصیبعه هم آورده است. به جز این مراکز که ذکر شد، حوزه اسکندریه هم قبل از این زمان یک حوزه فعال در ترجمه کتب جوامع جالینوس و بقراط و آثار دیگر رسایل دوازده‌گانه بوده است و در آنجا هم ما با یک پدیده تصحیح معنایی، یا احیاناً تصحیحات لفظی مواجه‌ایم. به زبان فارسی که می‌رسیم، زمانی است که مخصوصاً در حوزه خراسان، به معنای خراسان بزرگ، بخارا، سغد، ماوراءالنهر، تقریباً در سده سوم قرار گرفته‌ایم؛ سرایش‌های آغازین حکیمان را داریم. شهید بلخی، حکیم ترمذی و تا رودکی و برخی از این افراد در واقع محتوای علمی را به نظم درآوردند. من با حکمت عملی که

حضرت حکیم رودکی (کلیله و دمنه) را به نظم درآورده است کاری ندارم؛ البته اگرچه خودش جزو بحث ماست و این ترجمه‌ای است به نظم:

مرابسود و فروریخت هرچه دندان بود نبود دندان لا، بل چراغ تابان بود
سپید سیم رده بود و دژ و مرجان بود ستاره سحری بود و قطره باران بود

سی چهل سال پیش، در دانشگاه لندن، خانمی این قصیده دندانیه را به عنوان رساله‌اش در رشته دندانپزشکی کار کرده بود و حالا هم شما تأمل کنید و ببینید که نکته‌ها دارد و معرفت دندانپزشکی پیشین را وصف می‌کند و در واقع محتوای علمی دندانپزشکی دوره قبل از اسلام را انتقال می‌دهد؛ البته شخصیت‌های برجسته‌ای چون طبری، حکیم رازی و امثال ایشان، انتقال به زبان عربی را انجام دادند و پس از آن می‌بینید که نوبت به حکیم میسرری می‌رسد. دوره دانشنامه پزشکی را که شاهنامه پزشکی است می‌سراید و شما اینجا با تاریخ لغات سروکار دارید. حال، در سده بعد از میسرری یا آخوینی بخارایی و **هدایة المتعلمین اش**، دیگران به زبان فارسی نوشتند و یک سده بعدشان ما با نسخه‌هایی از این آثار مواجه می‌شویم که تفاوت دارند؛ برای مثال، **هدایة المتعلمین** واژه **فَرِشَه‌ای** یا **پَزِشَه‌ای** اوستایی دوره ساسانی را به **بِجِشَکی** برگردانده است. در یک نسخه می‌بینید که **بِزِشَکی** ثبت شده است؛ اینجا ما با آن نکته بسیار حساسی که دکتر عابدی مطرح فرمودند مواجه می‌شویم؛ لهجه‌های به کار رفته. ممکن است آن واژه اولیه‌ای که بخارایی به کار برده از لهجه بخاری بوده است؛ مثلاً مستنسخ بعدی که خودش نیز پزشک بوده و خواسته است که متن را داشته باشد، به فرض سغدی بوده است و آن را به **بِزِشَکی** تبدیل کرده و نسخه ثالث را یک نفر مروی انجام داده و بای پزشکی را «پ» کرده است. اینجا است که زبان‌شناسی، لهجه‌شناسی، گویش‌شناسی، به یاری پژوهشگر امر تصحیح می‌شتابد که تبعاً بیرون از قضیه متون علمی دیگر است.

در سده چهارم و پنجم، نسخه‌نویسان برجسته و عالم و زبده داشتیم که یکی از آن‌ها ابن هیثم است. بعد از آنکه او از بصره به مصر و قاهره و دربار الحاکم بامرالله فاطمی دعوت می‌شود، دفتر استنساخ در اشترخان جامع الازهر باز می‌کند و چون سفارش استنساخ از کتابخانه‌های دربارهای مختلف جهان اسلام به دستش می‌رسیده است، او فقط در سال، سه متن فراهم کرده است، آن هم با سفارش پیشین. یکی **مخروطات** آپولونیوس بوده، یکی **اصول هندسه اقلیدوس** (الارکان اقلیدوس) و سه دیگر کتاب **المتوسطات** آپولونیوس پرگایی یا **المجسطی** بطلمیوس بوده است. این سه نسخه و این استنساخ‌ها با شکل کامل تصحیح نسخ هم همراه بوده است.

عمادی حائری: آقای ایرانی، شما با توجه به تجربه‌تان در مواجهه با استادان و مصححان گوناگون و قریب به بیست سال نشر متون کهن، تفاوت‌های مصححان زبده متون را در روش تصحیح در چه می‌بینید؟



ایرانی: با توجه به اینکه موضوع بحث درباره بررسی وضعیت تصحیح متون در ایران است، بیشتر مباحث حول محتوای تصحیح و تاریخ تصحیح و مباحث فنی تصحیح مطرح شد. تصورم این است دوستانی که این موضوع را انتخاب کردند نگاهی آسیب‌شناسی داشته‌اند. تصحیح متون در ایران و آن‌هم بعد از انقلاب به شکلی رونق پیدا کرد. با توجه به اهمیت این کار و تجربه‌هایی که در این بیست سال داشتم، لازم می‌دانم بحث را روی محور آسیب‌شناسی بازگردانیم و دوستان نیز نظرات خود را مطرح کنند که مقداری کاربردی تر شود و کمکی برای ما باشد که در این حوزه کار می‌کنیم و مشکلات را بررسی کنیم و ببینیم که چه کار باید کرد. همان‌طور که اشاره شد، از زمانی که مرحوم علامه قزوینی به نوعی کار تصحیح را به‌طور انتقادی و علمی و فنی، رونق بخشید تا پس از آن شاگردان ایشان و بزرگان دیگری، مانند مینوی، مرحوم خانلری، نفیسی و این‌ها و اخیراً مرحوم افشار، به هر حال با دو نگاه مکتب دقت و مکتب سرعت روبه‌رو بوده‌ایم که نمونه مکتب سرعت مرحوم نفیسی بود، به‌عنوان کسی که در زمینه تصحیح سرعت و کثرت کار داشت و کارها و پژوهش‌های ارزشمندی ارائه می‌کرد. روزی مرحوم افشار در دفتر ما فرمودند که مرحوم علامه قزوینی وقتی می‌خواست یک بسم الله الرحمن الرحیم را تصحیح کند قرآن را باز می‌کرد و از روی آن نگاه می‌کرد. خب، این نشان‌دهنده اوج دقت و امانتداری یک مصحح است که می‌خواهد به دیگران یاد دهد این قدر مسئله تصحیح مهم است که باید نهایت کوشش را داشت تا بتوان اصل یک نسخه را پوشش داد و آن را کشف کرد. بد نیست اشاره کنم قبل از انقلاب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب بیش از چهل متن را در آن سلسله مجموعه متون فارسی منتشر کرد و ۹۰ جلد از آن ۲۵۰ کتابی که بنیاد فرهنگ چاپ کرد از متون کهن بود و باقی تألیف و ترجمه و پژوهش‌هایی که انجام شد و سرانجام، پس از انقلاب نهضتی پیاپی شد. مؤسسات و مراکز مختلف، حتی انتشارات خصوصی، کارهای برجسته‌ای انجام دادند و همین کثرت کارها و استقبال از کارها باعث شد اغلاط و روش‌های غلط و بازاری شدن کار هم در حوزه تصحیح متون نفوذ کند؛ پیش‌تر نیز اشاره شد که علما از همان آغاز به تصحیح متون توجه داشتند. نگاه کنید جاحظ در کتاب **الحيوان** (متوفای ۲۵۰-۲۵۵) یک قسمتی دارد با عنوان «اسقات الناسخين للكتب»؛ ناسخين کلمات و مطالبی را که دیگران نوشتند حذف می‌کنند؛ یعنی امانتداری نمی‌کنند.

یعنی اولین نگاه آسیب‌شناسانه را کسانی مانند جاحظ بیان کردند و کلمه وجوه به تصحیح کتب را به‌کار می‌برند و این امر نشان‌دهنده آن است که علما آمدند و دقت‌های زیادی کردند. کسی مانند حمزه اصفهانی کتاب التنبیه را نوشت. ایشان **التنبیه فی حدود التصحیف** را نوشتند و این تصحیح‌ها که در متون روایی زیاد شده بود توجه آن‌ها را برانگیخت که مسئله تصحیح مسئله جدی است؛ متأسفانه در این

کار به دلایل عدیده‌ای افراط شده است؛ قبل از انقلاب شاید بیش از ۱۲۰۰ عنوان کتاب چاپ نشد، ولی حالا شاید بیش از ۱۰ هزار عنوان کتاب و رساله چاپ شده است که ما در میراث مکتوب آن را در یک مجموعه به نام فهرست متون چاپی منتشر خواهیم کرد. توجه مراکز علمی دانشگاهی‌ها و حوزوی‌ها به احیای متون چند برابر شده و وظیفه مراکز و متخصصان است که جلوی افراط‌کارها و خرابکارها و کسانی را که غیرعلمی کار می‌کنند، به هر شکل ممکن، بگیرند؛ برای مثال، به صورت نقد در مجلات انتقادی؛ برای مثال، در پایان‌نامه‌ها سهل‌انگاری بسیار دیده می‌شود؛ می‌بینیم که استاد ساده نگاه می‌کند و می‌گوید برو یک متن بگیر و دفاع کن. ما با مواردی مواجه شدیم که استاد می‌گوید برو میراث مکتوب یک متنی بگیر و تصحیح کن و یک مقدمه‌ای هم بنویس. یک نسخه‌ای هم بگیر؛ چند نسخه‌ای دشوار است و خب غالباً کسانی که می‌آیند اگر تجربه نداشته و کار نکرده باشند کار را به آنان معرفی نمی‌کنیم.

حتی برخی از اساتید بزرگ که نامی از ایشان نمی‌برم نیز افرادی را معرفی کرده بودند و وقتی از آنان درباره اطلاعات و تجربه‌شان می‌پرسیم، متوجه می‌شویم که نسبت به این حوزه بسیار بی‌تجربه‌اند.

دکتر پورجوادی در مرکز نشر دانشگاهی تجربه دارند؛ در واقع این بحث همیشه مطرح بوده است که آیا مؤسسه وظیفه دارد کار را آن‌طور که شأن مؤسسه اقتضا می‌کند چاپ کند و در واقع آن مصحح را بالا ببرد، به طوری که مردم فکر کنند مصححی که نشر دانشگاهی یا میراث مکتوب متن او را چاپ کرده، کارش این است؟ مقداری آن کارهایی را که لازم است غلطگیری کند و درست کند و کار چاپ شود و بعد دیگران نقد کنند و مردم متوجه شوند این کاری بوده که نقدهایی به آن وارد است. بعضی از مؤسسات مصحح را وامی‌دارند تصحیح و مقابله کند و مقدمه بنویسد. بنویسد تا آن حدی که لازم است و جای نقد بوده است؛ یعنی افراد بسیار بزرگ و خوشنام کارهایشان نقد شده است؛ البته ما حرمت بزرگان را نگه می‌داریم و نقد را اول می‌فرستیم خودشان ببینند و اگر اجازه دادند چاپ می‌کنیم؛ در مؤسسه میراث مکتوب، نزدیک به ۸۰ نشست نقد و بررسی و بیشتر نقد و بررسی کتاب‌های خود مؤسسه بوده است. این فرهنگ در واقع معرفی آثار و نقد آثار باعث ترویج آن در جامعه است و هدف از این‌گونه نشست‌ها نیز همین است؛ اصلاً مسئله‌ای به نام آموزش و کارگاه آموزشی و واحد درسی مطرح نبوده است. حالا سه چهار سال است که بعضی از مراکز، مانند بنیاد ایران‌شناسی و اخیراً دانشگاه تهران و مشهد و چند جای دیگر، دوره‌هایی را برگزار می‌کنند؛ حتی دکتر یاحقی هم که این برنامه را به طور جدی دنبال می‌کنند دو واحد روش تصحیح متون برگزار می‌کنند تا دانشجویان یاد بگیرند کار را چطور تصحیح کند و کار به چاپ مجدد در دو سال بعد به دست شخص دیگری احتیاج نداشته باشد؛ اما آن چیزی که باعث شده است کمتر به آن توجه کنیم این است که محققان محترم باید در مقدمه به طور جدی نسخه‌شناسی انجام دهند؛ یعنی نسخه شجره‌یابی شود، هم

از نظر تاریخی و هم از نظر فرهنگی و این کار غالباً انجام نمی‌شود. فقط ذکر می‌شود که نسخه در کجا و در کدام کتابخانه موجود است.

نکته‌ای که مرحوم افشار بارها در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایشان تذکر دادند و به آن اشاره کردند این بود که شجره‌نامه یک اثر بسیار مهم است؛ بنابراین، بحث نسخه‌شناسی در مقدمه و بحث متن‌شناسی در تصحیح متون به هیچ وجه انجام نشده، یا بسیار کم به آن توجه می‌شود؛ یعنی کلید نکات و اطلاعات تاریخی و مردم‌شناسی و فرهنگ و سیاسی در یک اثر وجود دارد و فقط می‌بینیم مقدمه درباره شرح احوال مؤلف نوشته شده و حیف است که اطلاعات نسخه در مقدمه آورده نشود و خواننده متوجه موضوع نشود که این اطلاعات وجود دارد. این است که ما می‌فهمیم تصحیح خوب و تصحیح بد چطور از هم تشخیص دادنی است؟ و یک اثر با این مقدمات و با این مسائل بررسی‌شدنی است. نکته دیگر اینکه تصحیح متون یک کار میان‌رشته‌ای است؛ یعنی کسی که می‌خواهد یک متن پزشکی یا یک متن اجتماعی، یا تاریخی را تصحیح کند باید اطلاعات خود را تقویت کند؛ مثلاً **تاریخ بی‌هقی** هم ادبی است، هم تاریخی؛ حتماً باید یک مشاور تاریخی و یک مشاور ادبی داشته باشد که این کار ضایع نشود. حالا ما می‌بینیم که در متون ادبی، علمی، پزشکی و نجوم به دلیل اینکه دو نوع کلمه قدیمی در آن هست متن را تصحیح کردند، اما چقدر اطلاعات و واژگان علمی بوده است که این‌ها متأسفانه در متن ضایع شدند. آن بحث که ناشران خودشان می‌آیند و به کوشش می‌گذارند و کتاب‌های مردم را چاپ می‌کنند بحثی است که بعداً باید درباره‌اش صحبت کرد.

عمادی حائری: سپاسگزارم. آقای دکتر پورجوادی شخصاً چه مقدار برای مصحح اختیار قائل هستید تا برای نزدیک شدن به ضبط اصیل در ضبط موجود نسخه‌ها تصرف کند؟ یعنی مصحح با شواهد و قرائنی که از بیرون نسخه‌ها به دست می‌آورد تا چه مقدار مجاز است در متن نسخه‌ها دست ببرد و آن‌ها را تغییر دهد؟ آیا اساساً شما این امر را به عنوان یک ویژگی تصحیح انتقادی می‌پذیرید؟ و اگر نمی‌پذیرید چرا؟

دکتر پورجوادی: این سؤال کلی است و نمی‌توان به آن کلی جواب داد. چیزی که ما باید به آن توجه کنیم این است که تقریباً هر کتابی ساز جداگانه‌ای می‌زند و مقضیات متفاوتی دارد. جاهایی هست که نباید در تصحیح تصرف کرد و جاهایی مصحح می‌تواند تصرف کند. چقدر می‌تواند و چقدر نمی‌تواند و چقدر اختیار دارند متن را تغییر بدهند؟ اولاً هر تغییر و تصرفی باید قید شود. هر کاری که مصحح می‌کند باید آن را بگوید؛ این کار اصل امانتداری در کارهاست. امانتداری یک اصل است که باید رعایت بشود. گاهی ما یک نسخه از کتابی داریم و مصحح می‌تواند کارهایی بکند؛ چون در متن یک نسخه چند کلمه‌ای نامفهوم است و خواننده نمی‌شود و این مصحح با زحمت زیاد به آن پی می‌برد.

عمادی حائری: و این هنر مصحح است.

پورجوادی: بله. اینکه چه هست و چه باید باشد. خب، مصحح باید چه کار کند. نباید اصلاً تصرف کند؟ چرا باید انجام بدهد و در نسخه توضیح بدهد و بگوید من این را به آن حالت درآوردم. در خیلی از موارد هست که مصحح‌ها در متن نمی‌آورند و در حاشیه اضافه می‌کنند و گمان می‌کنم که این باید درست باشد.

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۳۶

عمادی حائری: آقای دکتر عابدی، شما چه نظری در باب حیطة اختیارات مصحح و تغییر و اجتهاد در ضبط نسخه‌ها دارید؟ ضمن اینکه من انتقادی هم در باب فرمایش قبلی شما به ذهنم می‌رسد. اگر درست فهمیده باشم شما معتقدید که بسامد یک ضبط در متن می‌تواند ما را در کشف ضبط اصیل یاری کند. فرض کنیم ما نسخه‌هایی در دست داریم که بیشتر آن‌ها از آن ضبط اصیل اولیه دور هستند و قرائن و شواهد ما را یاری می‌کنند که ضبط اولیه خلاف بسامد بیشتری بوده که در بیشتر نسخه‌ها آمده است؛ مثلاً ضبط اصیل «چو» بوده است و بعدها بیشتر کاتبان آن را به «چون» تغییر داده‌اند. اینجا چه باید کرد؟ با توجه به این نکته شما می‌پذیرید که مصحح از یک تصحیح صوری فراتر برود و برای کشف ضبط اصیل تا حد امکان تلاش و اجتهاد کند؟ آن مسئله بسامد را با توجه به این نکته که من عرض کردم چطور تحلیل می‌کنید؟

دکتر عابدی: موضوع دو چیز بود؛ یکی قدرت و دایره اختیار

مصحح در تصرف در متن و یکی بسامد و آن بسامد هم بازمی‌گردد به اختیار مصحح. این نسخه‌ها در طول زمان تغییرات گوناگونی پیدا کردند. گاهی خطا یا تغییر یا تصرف نتیجه کار کاتب است. کاتب اشتباه کرده یا خطای باصره بوده یا خطای قرائت بوده که کلمات ساده را با کلمات بعد به صورت کلمه مرکب درآورده و خوانده است. گاهی تصرف متن در نتیجه خطای کار کاتب نیست



و نتیجه خطای فهم کاتب است و باعث می‌شود کلمه‌ای را حذف کند یا کلمه‌ای را بیفزاید تا متن را روشن کند. یک تغییر نتیجه عصر کاتب است. عصر کاتب هم دوره حیات و زندگی کاتب است و هم خود به خود رابطه علمی کاتب و اعتقاد کاتب را نشان می‌دهد؛ یعنی مسائلی که بر اساس عقیده و مذهب و نوع اندیشه باعث می‌شود گاهی کلمات و تعابیر، به خصوص جملات تهییت و همان «علیه السلام» و «صلی الله علیه و آله سلم» و بسیار از این جملات را بیاورد که در نتیجه عقیده و مذهب و نوع نگاه کاتب در آن تصرف می‌شود.

آن مواردی که شما در این نوع اشاره کردید از این حوزه خارج است؛ گاهی به گویش

مربوط است و اصولاً به کلمات ساده بازمی‌گردد که این نوع خطاها پیش می‌آید و در یک متن راه می‌یابد. کلمات ساده است که به دلیل خوانش بد به کلمه‌ای تبدیل می‌شود که متن را دگرگون می‌کند و تغییر می‌دهد. خب، مصحح است و یک نسخه؛ در برابر یک نسخه قرار گرفته است. آن بسامد مربوط به آن چیزهاست؛ مربوط به کلماتی که در یک متن شمار کاربردشان زیاد است.

اینجاست که ارزیابی نسخه‌ها کار را ساده می‌کند. اینجا که وارد کار با یک نسخه می‌شویم، یعنی یک نسخه را از نظر امانت تاریخی بررسی می‌کنیم، به این سادگی نمی‌توانیم فرض کنیم امانتداری کاتب یا آگاهی‌اش از متن از ما کمتر بوده است. اتفاقاً در ادوار گذشته کاتبانی از نظر آگاهی و از نظر اشراف به متن و امانتداری، از من مصحح بسیار بهتر بودند. خب اینجاست که ارزیابی نسخه‌ها کار بسیار مهمی است. این ارزیابی در حوزه‌های مختلف غالباً نقطه آغاز ارزیابی‌ها بر مبنای تاریخ کتابت نسخه است. گاهی واقعاً هم این طور است. عموماً نسخه‌هایی که تاریخ کتابت قبل از قرن نهم را دارند درست‌تر و اصیل‌تر است، گاهی هم این طور نیست؛ مثلاً تصور کنید حافظ در فاصله حدود ۷۲۴-۷۲۰ ق. تا ۷۹۱-۷۹۳ ق. زندگی می‌کرده است. در این عصر شاعرانی مانند خواجه و سلمان هم با او می‌زیسته‌اند. **دیوان خواجه** در زمان حیاتش نوشته شده است. نسخه کتابخانه ملک که نشان می‌دهد بخش اعظم **دیوان خواجه** در زمان حیاتش نوشته شده و چاپ اصیل آن موجود است. بخش اعظمی از اشعار سلمان و حافظ در زمان حیاتشان نوشته شده است. بخشی از اشعار حافظ در **بیاض** تاج‌الدین وزیر نوشته شده است؛ حال چه شده که **دیوان حافظ** در زمان خودش نوشته نشده، یا اگر نوشته شده است موجود نیست. خب اتفاقی افتاده است؛ قضیه تاریخی عجیبی پیش آمده است. در اواخر زندگی حافظ امیر تیمور به فارس حمله کرد. سه بار حمله کرد؛ بار اول زمان حکومت شاه شجاع که در زمان حافظ زنده و حاکم شیراز بود، اقدام به حمله کرد و با او قراردادی را بست و امیر تیمور به فارس حمله نکرد و تعهد کرد که جانشین او را حمایت کند. جانشین او زین‌العابدین بود و یک سال بر شیراز حکومت کرد؛ ولی بعد از یک سال از آن تعهدی که داده بود سر باز زد؛ امیر تیمور بعداً به شیراز حمله کرد. حدود سال ۷۹۵ که سه یا چهار سال بعد از درگذشت حافظ بود، امیر تیمور به شیراز رسید؛ به در شهرکی به نام ماهیار و ۷۵ نفر از خاندان آل مظفر را در یک روز کشت. می‌خواهم بگویم که این امر باعث شد نسخه‌هایی که احتمالاً نوشته شده بود باقی نماند.

عمادی حائری: شما ملاک تاریخی را درباره نسخه‌ها و متن بر تشخیص و تحقیق مصحح ترجیح می‌دهید؟ منظورم درباره تصحیح قیاسی است که به طور گسترده‌تری مصحح بتواند بیرون از ضبط نسخه‌ها ضبطی را پیشنهاد کند؟

عابدی: خیر. این پیشنهادها درباره کلمات خاص غلط است؛ در الفاظی که به گویش در زبان مربوط است؛ چون حوزه گویش‌های فارسی بسیار گسترده بود و هنوز هم هست؛ هنوز در نزدیکی اصفهان شهرک‌هایی است که زبان آن‌ها با زبان اهل اصفهان متفاوت است.

عمادی حائری: آقای دکتر جمشیدنژاد اول، شما اختصاصات تصحیح متون علمی را در چه می‌دانید؟

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۳۸

جمشیدنژاد اول: متون علمی یک سند و یک چک است که در وجه نیاکان نوشته‌اند و استنساخ یعنی اینکه یک نفر آن چک را دوباره نویسی کرده است. امروز آن دو فقره چک، یکی دست‌نویس اولیه و یکی مستنسخ، در اختیار ما قرار گرفته است؛ طبیعتاً ما حق هیچ دخل و تصرفی نداریم. حالا اگر یک رقمی، یک شماره‌ای، یک حرف از حروف این دو متن با هم تفاوت دارند قطعاً اینجا حوزه استنباط به‌کار می‌آید که فراتر از قیاس است؛ حدس علمی به‌کار می‌آید. یک مثال عرض کنم؛ قاضی صائد در **تاریخ طب** در اندلس می‌گوید: «تا زمان امیر عبدالله از خلفای اموی اندلس، کار طبابت تقلیدی بود و کتابی از اصول در اختیار کسی نبود. یک کتاب بود به نام...»؛ این نام را که می‌آورد در نسخه‌ها یکی چیزی مانند «البرسیم» که بعد «الابریسم» این‌طور چیزی خوانده می‌شود؛ بعد می‌گویند معنای این عنوان الجامع والمجموع و جزو کتاب‌های دم‌دستی بود؛ یعنی به زبان ما **تحفه حکیم مؤمن** ایشان بود که از روی آن طبابت می‌کردند. من نسخ را بررسی کردم و دیدم «البرسیم» یا «الابریسم» با فحوائی که خود قاضی صائد نشانی می‌دهد و آن عنوان را معنی می‌کند با این‌ها نمی‌خواند؛ درحالی‌که سه نفری که به تصحیح کتاب قیام کرده بودند، یعنی اول قبلوی شیخو و بعد مستشرق بسیار برجسته و حکیم بلاشر که در این کارها برجسته بوده و متن را هم به فرانسه ترجمه کرده و رساله دکتری‌اش بوده است و بعد هم که حیات‌العدوان، از دانشگاه بیروت، به این واژه نپرداخته‌اند و آن موردی را که صائد می‌گوید نیافتند و آن را فقط نقاشی کردند. شش ماه طول کشید تأمل و درنگ من روی این واژه؛ اول اینکه این شکل واژه در تمام کتاب یک‌جا تکرار شده بود و بحث بسامد هم کارساز نیست. در این مورد من از فحوائی متن و از مناسبات ذکر شده دریافتیم که این باید «اللابریوم» باشد، معرب واژه لاتینی «هلباریوم»، به معنای مجموعه جامع گیاهان دارویی. این واژه را در متن «الاباریوم» آوردم؛ البته «البرسیم» یا «الابریسم» همه شکل‌های ضبط شده در نسخ و در منقولات اصل را در زیرنویس منعکس کردم؛ چون من علاوه بر نسخ خطی جامعی که به وسیله مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی برای من فراهم شده بود، منقولاتی از این کتاب را هم در متون تاریخی علمی خودمان مطالعه کرده بودم و این‌ها را هم به منزله روایتی نسخه‌ای تلقی کردم. ممکن است این حدس علمی که من کشف کردم هم خطا باشد و شما با تعقل بیشتر و قدرت حدس بالاتری به متن بنگرید و

به نتیجه بهتری برسید. ما حق تصرفی هم اگر به مصحح می‌دهیم در این حد است که درعین حال داخل چنگک آوردند. این‌گونه هم نیست که در متن‌ها نباشد، اما این شکل از نظر من من صحیح است.

عمادی حائری: در واقع به عقیده شما در متون علمی اختیار مصحح از این نظر که در ضبط نادرست نسخه‌ها تصرف کند بیشتر است، اگر من درست فهمیده باشم؛ یعنی مصحح می‌تواند نتیجه کاوش و دریافت و استنباط خودش را در متن بیاورد.

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۳۹

جمشید نژاد اول: جاهایی هست که چاره‌ای جز این نداریم. اینجا قطعاً می‌تواند کارساز باشد.

عمادی حائری: آقای دکتر ایرانی، با توجه به تجربیاتی که شما داشتید و کارهایی که در این بیست سال انجام داده‌اید، اگر بخواهید با چند عنوان میان تصحیح خوب و تصحیح بد تفاوت بگذارید، چه ویژگی‌هایی را برمی‌شمارید؟

ایرانی: قبل از پاسخ به این پرسش، درباره تصرفی که بحث شد، من تصرف را تقسیم بر سه محور و بخش می‌کنم: اول تصرف کاتبان که اشاره شد، دوم تصرف ایدئولوژیک و تصرف به نوع حذف و اضافه بخشی از یک اثر. خب، خیلی از کسانی که کاتب بودند ذوق شعری هم داشتند و گاهی دو بیت، غزلی، چیزی هم اضافه می‌کردند و خوب هم کار می‌کردند. جایی دیدم که مرحوم مینوی می‌گفت ای کاش این‌ها اسمشان را جایی می‌نوشتند که می‌فهمیدیم چه کسانی هستند که این قدر خوب شعر گفته‌اند. تصرف بعدی و سوم تصرف مصححان است؛ در واقع، به تناسب باورها و عقایدشان، چه دینی و چه غیردینی، مصححان همین که مثلاً «رضی الله عنه» را بکنند «علیه السلام» و چیزهای دیگر تغییراتی ایجاد می‌کردند؛ با این حال، کسانی هم بودند که در زمان شاهنشاهی بخش هزلیات کلیات سعدی را حذف و چاپ کردند. در صورتی که در جمهوری اسلامی و چند سال پیش چاپ شد؛ البته با چند نقطه چین... تصرف زبان، تصرف میزان وزارت ارشاد در کارهاست که ما با موارد زیادی مواجه بودیم که سلیقه‌ای عمل شده و مثلاً ممیز گفته بود بخشی از **تاریخ بیهقی** در یک کتاب موسیقی باید حذف شود، یا مثلاً **عرفات العاشقین** را که چاپ کردیم در چند جا مجبور به گذاشتن نقطه چین شدیم، ولی در چاپ دیگری نقطه چین نگذاشتند و آن هم شاید از نظر آقایان، به نوعی مسائل اخلاقی در میان بوده و باید حذف می‌شده است؛ یعنی نگاه‌های متفاوتی درباره این تعریف هست؛ درباره اینکه از نظر ما همان طور که آقای دکتر فرمودند هر کاری، متناسب با اثر و مصحح و توان و سواد مصحح کاری، شاخص جلوه می‌کند و حتی عشق و علاقه‌ای که مصحح نشان می‌دهد برای نشان دادن و ارزیابی کردن نسخه‌ها و نسخه‌هایی را که گرد می‌آورد و جداً

کار می‌کند و محتوای اثر را خوب بررسی می‌کند و مقدمه خوبی می‌نویسد و تعلیقات ارزشمند و نکاتی را کشف می‌کند. خب این اثر ممتاز است؛ ولی در مقابل ما می‌بینیم که طرف زحمت نمی‌کشد و با یکی دو نسخه مقابله می‌کند و توان آن را هم ندارد که این کار را بفهمد و نمی‌داند ارزش تحقیق کردن دارد و این نکته تاریخی به بررسی نیاز دارد؛ ولی چون ایشان خود این اثر را پیدا کرده است، به شخص دیگری هم نمی‌دهد که آن را انجام دهد و این اثر زمانی مشخص می‌شود که شخص توان خوبی داشته و علاقه مند نیز باشد و نسخه‌های ارزشمند را بیابد تا اثر خوبی از کار در بیاید.

مواردی که اشاره شد درباره فردی که در کار امانتداری نمی‌کند و در تصحیح اجتهاد می‌کند و نسخه‌ها را آن‌طور که باید و شاید نسخه بدل نمی‌دهد و سلیقه‌ای نسخه ارائه می‌کند و توجه ندارد این نسخه بدل ارزش زبان‌شناسی دارد یا نه؟ ارزش تاریخی دارد؟ و متأسفانه این سهل‌انگاری باعث شده است که کاری را ناشران مختلفی چاپ کنند و تفاوت بین این دو کار در انتخاب و ارزیابی و داوری کارهاست. داوری که ما انتخاب می‌کنیم تبعاً مجبور است اثر را با نسخه مقابله کند و ببیند مصحح چقدر توانسته است نسخه را بخواند و در واقع اثر چقدر ارزش چاپ دارد.

فصلنامه نقد کتاب

میراث

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

عمادی حائری: خب، من جمع‌بندی بسیار فشرده‌ای می‌کنم و بعد وقت را می‌دهم به پرسش و پاسخ. ظاهراً میان دکتر پورجوادی و دکتر عابدی در اینکه آیا ما در سنت ایرانی اسلامی خودمان به اصالت و نه فقط صحت توجه داشته‌ایم یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. آقای دکتر عابدی قائل به این هستند که ما باید بین سال‌های قبل و بعد از ۹۰۰ تمیز بگذاریم و بپذیریم که در آن دوره‌ها هم دست‌کم نمونه‌هایی هست که نشان می‌دهد قدما هم به اصالت و ضبط اصیل مؤلف توجه داشته‌اند.

دکتر پورجوادی ظاهراً معتقدند تصحیح متون به معنای مصطلح امروزی چیز جدیدی است و حتی از واژه تصحیح هم می‌توان پی بردتصوری که در سنت ایرانی اسلامی ما بوده با دستیابی به ضبط اولیه مؤلف در مفهوم مدرن امروزی متفاوت بوده است. یک نکته بسیار مهم و مورد اتفاق اهل تحقیق هم در سخن ایشان بود و آن اینکه سازواره نسخه بدل‌ها در حقیقت آینه سیر تحولات متن در دوره‌های گوناگون هست و همان تغییرات ایدئولوژیک را هم از طریق همین سازواره ضبط‌ها می‌توان دریافت. درباره تصحیح متون علمی هم آقای دکتر جمشیدنژاد اول اشاره کردند که به طور خاص در تصحیح متون علمی توجه به معنا بیش از لفظ مورد تأیید و توجه بوده است. مخصوصاً در آن نهضت ترجمه که در اوایل قرون نخستین اسلامی انجام شد، برای رفع اغلاط نسخه‌ها از سویی و اغلاط مترجمان از سوی دیگر تصحیح به معنای دقیق کلمه درباره آن‌ها اعمال می‌شد. در تصحیح متون علمی (علوم محض) هم ایشان تأکید کردند که علاوه بر آن روش‌های مرسوم، باید به استنباط مصحح به طور خاص تأکید کرد. در قسمت دوم، من خواستم بحث فنی‌تری را پیش کشم که از

آنجا بتوانیم به ویژگی‌های تصحیح خوب و بد در متون دشوارتر بپردازیم؛ به هر حال در کلیات روش تصحیح متون، همچون اصل امانتداری، اتفاق نظر هست. این مسئله فنی‌تر توجه به تفاوت ضبط اصیل و ضبط صحیح بود و اینکه مصحح تا چه اندازه می‌تواند اجتهاد خود را برای کشف ضبط اصیل در تصحیح متن دخالت دهد؟ دکتر پورجوادی ظاهراً معتقدند مصحح می‌تواند به تحقیق خودش بیرون از ضبط نسخه‌ها توجه نشان دهد و آن‌ها را وارد متن کند؛ البته من دوباره تأکید می‌کنم که در این تردیدی نیست که در تصحیحات قیاسی ضبط غلط اصل نسخه حتماً باید قید شود؛ یعنی تمام فعالیت‌های مصحح جزء به جزء باید پیش روی خواننده باشد. در این امر هیچ تردیدی نیست و مورد اتفاق است. من هم به نمونه‌هایی اشاره کردم که اگر ما دنبال حقیقت و امرواقع در تصحیح متون هستیم ناچاریم به تصحیح قیاسی و حتی گاهی بازسازی متن روی بیاوریم؛ یعنی از حیطة تصحیح قیاسی هم فراتر برویم و با شواهد متقن بگوئیم در سراسر متن ضبط اولیه این چنین بوده است، ولی ضبط‌های بعدی که ما در اختیار داریم آن چنان. آقای دکتر جمشیدنژاد اول هم ظاهراً نظرشان بر این بود که مخصوصاً درباره متون علمی، حتی در محدوده خاص، مصحح مجاز است که به استنباط خودش مجال طرح بدهد، اما نه به آن گستردگی که دست‌کم مدنظر من بود؛ مخصوصاً درباره ویژگی‌های زبانی.

جمشیدنژاد اول: من در تکمیل فرموده‌های دکتر ایرانی نکته‌ای را عرض می‌کنم. عمادالدین شیرازی طبیب رساله‌ای دارد به نام آ ط ری لال. به همین شکل، در سطر دوم رساله خودش ضبط کرده است، یعنی گفته به حمزه اول و حمزه کشیده ممدود که بشود آ و به کسرت مؤلف. «ری لال» هم که بی‌اشکال است. این رساله درباره خواص گیاه قازیاقی است؛ این گیاه خواص طبی دارد که از جمله برای درمان آتیشک و بیماری‌های مقاربتی و امثال آن مفید است. گویا این‌طور که مطرح کرده چرک خشک‌کن قوی است. اخیراً یعنی در همین دو ماه گذشته این رساله با چند رساله طبی دیگری از مؤسسه‌ای که نام نمی‌برم چاپ شده و مصحح حتی به خودش زحمت نداده که این ضبط مؤلف را از واژه که عنوان رساله است بخواند؛ نوشته است «ات»؛ یعنی سکون هم روی «ت» گذاشته است و «ری لال». خب، این چه جور تصحیحی است؟ و زیر نظر یک استاد هم نوشته شده و شامل ۱۰ رساله پزشکی است که در یک مجموعه چاپ کرده‌اند. حالا «آ ت ری لال» به تصحیح خانم یا آقای فلان و زیر نظر سرکار خانم فلان و جالب‌تر اینکه مٌهرسه مؤسسه پژوهشی، آموزشی و دانشگاهی معتبر روی آن خورده است؛ یعنی با برند و حمایت آن‌ها چاپ شده است و در واقع ما اینجوری کار می‌کنیم؛ یعنی چه کار می‌کنیم؟ فقط بودجه هدر می‌دهیم و این فایده ندارد؛ بلکه یک آسیب بزرگ است که در سطح کشور به صورت فراگیر انجام می‌شود و بیشتر هم برای امتیاز اداری و منصبی است و این امر به شدت صدمه می‌زند.

عمادی حائری: مثال آقای دکتر مصداق یک تصحیح بد است که متأسفانه امروزه کم نیست.

ساکت: تشکر می‌کنم از برگزارکنندگان جلسه و می‌خواستم بگویم سؤال شما بی‌پاسخ ماند درباره اینکه آیا تصحیح به معنای جدید را داشته‌ایم یا نه؟ آقای دکتر امیدسالار در مقاله‌شان مقداری اغراق‌گویی کردند. آقای فرانس روزنتال رساله‌ای دارد که بنده مشغول ترجمه‌اش هستم. ایشان شیوه‌های تصحیح را در فرهنگ اسلامی بیان می‌کند. این شیوه‌ها برداشتی است که از کتاب‌هایش مانند غزی در **الدرّ النزید** و بعد ابن جواعه در **تذکره السامع و المتکلم** که بنده به نام **آموزش‌نامه** ترجمه کردم و دیگران. فقط یک مسئله که هست ما به شیوه جدیدی که شما بررسی می‌کنید تقریباً از قرن ۱۹ در اروپا سراغ داریم که با شاهکارِ دخویه شروع شد و بعد از آن کسانی که از آن کار تقلید کردند، مانند ادوارد براون و شاگرد او نیکلسون. در تصحیح‌هایی که انجام داده است برآمده از تحقیقاتی بود که در غرب انجام گرفت. حالا ما بخواهیم چیزهایی را بی‌خود از آن‌ها سلب کنیم و نسبت بدهیم به دیگران یا آثار پیشینیان را نفی کنیم، درست نیست. دو دیگر اینکه گاهی هم هست کاتب نه فارسی بلد است، نه عربی، بلکه ترک است. در عثمانی این اتفاق زیاد افتاده یا برعکس آن، طرف عرب بوده است. یکی از مصیبت‌هایی که هست همین بوده است که باید به آن توجه کرد.

بحث بر سر این است که گاهی نتوانسته است متن را درست بخواند؛ در اصل نتوانسته درست نقاشی کند. به هر حال، این یک آسیب‌شناسی است. دیگر اینکه آیا هنوز نفهمیدیم پیشین‌ترین نسخه باید اصیل‌ترین نسخه به حساب بیاید؛ اما برخی به عللی نسخه‌های بعدی را نسخه‌اساس قرار می‌دهند.

پی‌نوشت

۱. مقابله اتفاقاً کار بسیار دشواری است و یکی از بخش‌های بسیار فنی همین مقابله است؛ چون در مقابله گاهی با اهمال خواننده یا ضابط (شخصی که تفاوت‌ها را ضبط می‌کند) تفاوت‌ها سرسری گرفته می‌شود و از آن می‌گذریم. ●